

## مروری بر جریان شعر کارگری در ایران؛

### شعر کارگری، دستاورد انقلاب مشروطه/ شعرهایی با رنج مضاعف

#### خبرگزاری کار ایران



توجه به مضامین اجتماعی و مردم طبقه‌ی کارگر در شعرهای شاعران پیش از مشروطه یا اصلاً وجود نداشت یا در چنان لفافه‌ای به‌صورت کمرنگ دیده می‌شد که کمتر به عنوان شعر اجتماعی و مردمی بین عامه‌ی مردم جایی برای خود دست‌وپا می‌کرد. درواقع شعر و شاعری در پیش از مشروطیت عموماً تحت‌الحمایه‌ی دربار و پادشاه بود و به همین دلیل محتوا و مضامین بسیاری از اشعار آن دوره درون‌مایه‌ای سرشار از مدح پادشاهان دارند یا نهایتاً به توصیف طبیعت، معشوقه و شراب، بیان افکار عارفان و پند و اندرز بزرگان می‌پرداخت. اصولاً هنر و فرهنگ و ازجمله ادبیات و شعر ایران تا پیش از پا گرفتن نهضت مشروطه و دورانی که به عصر بیداری معروف است، همچون سایر مواهب و امکانات تنها در اختیار یا حتی انحصار طبقه‌ی خاصی از مردم قرار داشت.

#### تولد شعر کارگری در ایران همزمان با مشروطه

پیش از مشروطه در شعر و داستان فارسی سخنی از کارگر و طبقه‌ی ضعیف جامعه نبود یا تنها به صرف توصیه‌ای خیرخواهانه به حاکمان و اربابان از آن‌ها می‌خواست کمی هم به فکر رعایای خود باشند تا هم پایه‌های حکومتشان دچار تزلزل نشود و هم در دیار باقی در بهشت الهی جای داشته باشند. اما همزمان با بلند شدن زمزمه‌ی مشروطه؛ چهره‌ی فرهنگی ایران هم تحت تأثیر عوامل متعدد فرهنگی، اجتماعی و سیاسی دچار دگرپرسی شد و ادبیات و شعر در کنار تغییرات اساسی که از منظر فرم و ساختار با آن مواجه می‌شود، چرخشی قابل تامل به‌سوی مردم و بیان دردها و خواست‌های بطن جامعه دارد تا در کنار مایاکوفسکی، ناظم حکمت، برتولت برشت، لویی آراگون، پابلو نرودا، یانپس ریتسوس و...، شاعران ایرانی نیز به سرودن درباره‌ی طبقه‌ی کارگر مشغول شوند.

محمد مهدی‌پور و محمد خاکپور در مقاله‌ای مفصل با نام «تاملی در محتوا و مبانی جمال‌شناختی ادبیات کارگری» که به زیر و بم شعر کارگری و انواع آن در دوره‌های زمانی مشروطه، رضاشاه و پهلوی دوم پرداخته است، این حوزه‌ی شعری را دست‌آوردی از انقلاب مشروطه معرفی کرده‌اند.

در کل شاعران فارسی دوره‌ی مشروطه را عمدتاً در سه گروه ادبی عمده دسته‌بندی می‌کنند:

گروه شاعران جناح سنت‌گرا مثل ادیب الممالک‌فراهانی، ملک‌الشعراى بهار و علی‌اکبر دهخدا که با آگاهی لازم و پیوند تام و تمامی که با سنت‌های ادبی ایران داشتند، همچنان به زبان فاخر و پرعلاقت گذشته و استفاده از عروض و سنان موسیقی شعری تاکید داشتند.

گروه شاعران مردمی مثل سیداشرف الدین گیلانی (نسیم شمال)، ابوالقاسم عارف قزوینی، ایرج میرزا و میرزاده عشقی که چندان خود را به موازین ادبی گذشته پایبند نکردند و با انتخاب زبان کوچه و بازاری و صمیمیتی که به همین دلیل در کارهایشان دیده می‌شد، مقبولیت عام در جامعه یافتند.

گروه شاعران کارگری که متأثر از انقلاب کارگری روسیه و اندیشه‌های کارگری آن زمان؛ نیازها و محرومیت‌های توده مردم و طبقه‌ی به اصطلاح کارگر را موضوع اصلی شعرهای خود قرار دادند و دفاع از حقوق محرومان رنجور وجه غالب مضامین آثارشان شد. ابولقاسم لاهوتی و فرخی‌یزدی از مهمترین شاعران کارگری در عصر مشروطه بودند. در یک دسته‌بندی اختصاصی‌تر هم می‌توان اشعار کارگری را در زیرگروه‌هایی با رویکردهای ملی‌گرایی و ناسیونالیستی، ترغیب برای زندگی بهتر و بهبود شرایط اجتماعی و رویکرد سوسیالیسم‌محور جای داد.

فرخی‌یزدی مثل عارف، عشقی و بهار با آرمان‌های مشروطه همراه و همگام است ولی با درک عمیق از مناسبات پنهان اجتماعی و سازو کار نظام سلطه صراحتاً به بیان آنچه که تضییع حقوق طبقه‌ی کارگر نام دارد؛ می‌پردازد:

آنچه را با کارگر سرمایه‌داری می‌کند

با کیوتر پنجه‌ی باز شکاری می‌کند

می‌برد از دسترنجش گنج اگر سرمایه‌دار

بهر قتلش از چه دیگر پافشاری می‌کند

و حتی در جایی اعلام می‌کند که مبارزه طبقاتی را تنها راه رستگاری جامعه است:

توده را با جنگ صنفی آشنا باید نمود

کشمکش را بر سر فقر و غنا باید نمود

در صف حزب فقیران اغنیا کردند جای

این دو صف را کاملاً از هم جدا باید نمود

تا مگر عدل و تساوی در جهان مجری شود

انقلابی سخت در دنیا به پا باید نمود

ابوالقاسم لاهوتی را می‌توان نخستین شاعری معرفی کرد که رنج‌ها و شکست‌های کارگران در شعرهایش نمود یافته است. لاهوتی که سرود «انترناسیونال» را به عنوان مهمترین سرود جنبش کمونیستی به فارسی آهنگین برگرداند، در شعرهایش خود را یک کارگر معرفی می‌کند:

من کارگرم، کارگری دین من است      دنیا، وطن است و زحمت، آیین من است

گفتم به عروس فتح، کابین تو چیست؟      گفت: آگهی صنف تو کابین من است

یا در اشعار دیگری بر تاکید مجدد با کارگر معرفی کردن خود؛ آگاهی طبقاتی را به زبانی ساده برای کارگران شرح می‌دهد:

من از عائله رنجبرم

زاده‌ی رنجم و پرورده‌ی دست زحمت

نسلم از کارگران

حرف من اینکه: چرا کوشش و زحمت از ماست

حاصلش از دگران؟

این جهان یکسره از فعله و دهقان برپاست

نه که از مفت‌خوران!

در شعر ابوالقاسم لاهوتی، کارگر برای رسیدن به خواسته‌هایش اندیشه انقلابی دارد و اهل تضرع نیست و توده‌های فقیر به مبارزه و قیام علیه استبداد فراخوانده می‌شوند:

ای رنجبر فقیر معصوم،

تا چند ز حق خویش محروم؟

بیدار بشو، بس است غفلت!

تا کی به مرارت و مذلت؟

او حتی در یکی از اشعارش صراحتاً تاکتیک مبارزه طبقاتی را شعار می‌دهد و از نیاز به تشکیلات کارگری سخن می‌گوید:

چیست قانون کنونی، خبرت هست از آن؟

حکم محکومی ما!

بهر آزاد شدن، در همه‌ی روی زمین

از چنین ظلم و شقا

چاره‌ی رنجبران وحدت و تشکیلات است!

البته در برخی موارد شاعران گروه دوم نیز سروده‌هایی با مضامین کارگری از خود به جای گذاشته‌اند، مثل شعر «کارگر و کارفرما» از ایرج میرزا:

شنیدم کارفرمایی نظر کرد

ز روی کبر و نخوت کارگر را  
روان کارگر ازوی بیازرد  
که بس کوتاه دانست آن نظر را  
بگفت ای گنج‌ور این نخوت از چیست؟  
چو مزد رنج بخشی رنج بر را  
من از آن رنج بر گشتم که دیگر  
نبینم روی کبر گنج‌ور را  
تو از من زور خواهی من ز تو زر  
چه منت داشت باید یکدگر را  
تو صرف من نمایی بدرهی سیم  
مَنْت تاب روان نور بصر را  
منم فرزندان این خورشید پرنور  
چو گل بالای سر دارم پدر را  
مدامش چشم روشن باز باشد  
که ببند زور بازوی پسر را  
زنی یک بیل اگر چون من در این خاک  
بگیری با دو دست خود کمر را  
نهال سعی بنشانم در این باغ  
که بی‌منت از آن چینم ثمر را  
نخواهم چون شراب کس به خواری  
خورم یا کام دل خون جگر را  
ز من زور و ز تو زر، این به آن در  
کجا باقی است جا عجب و بطر را؟  
فشانم از جبین گوهر در آن خاک  
ستانم از تو پاداش هنر را  
نه باقی دارد این دفتر نه فاضل  
گهر دادی و پس دادم گهر را

به کس چون رایگان چیزی نبخشند

چه کبر است این خداوندان زر را؟

چرا بر یکدگر منت گذارند

چو محتاجند مردم یکدگر را

یا ملک‌شعراى بهار در شعری درباره‌ی دستبرد سرمایه‌داران و استثمارگران به دستمزدها و حاصل کار کارگران می‌گوید:

هیچ با حاصل دهقان نکند سیل ملخ

آنچه با حاصل این ملک نمودید امسال

برزگر گرسنه و جیش بریتانی سیر

شهر بی‌توشه و اردو ز خورش مالا مال

کاسب و شهری و زارع همگی حیرانند

کز کجا توشه رسانند به اهل و به عیال

بهار در شعری دیگر مجدد گریزی به رنج‌های کارگران می‌زند و اینگونه می‌سراید:

ای مفتخوران مفتخوری تاکی و تا چند

کو حس و حمیت؟!

ای رنجبران دربدری تاکی و تا چند

بیچاره رعیت!!

میرزاده‌ی عشقی هم در سرایش چندین و چند شعر خود به کارگران پرداخته است از جمله در شعر زیر که «کلاه نمدی»ها را استعاره‌ای از کارگران قرار داده و سروده است:

حق شما را کنند ضایع و پایمال

گر که نباشد قیام و کوشش ماها

کوشش ماها، پی حقوق شماهاست

به که به ماها، کمک کنید شماها

بنده قلم دستم است و دست شماها

بیل و کلنگ است ای کلاه نمدیها!

..از چه کنارید ای کلاه نمدیها؟

دست در آرید ای کلاه نمدیها!

کمکم شعر کارگری به عنوان شاخه‌ای از شعر مدرن فارسی که نمونه‌اش را در ادبیات کلاسیک سراغ نداریم مجالی می‌شود برای شرح رنج و مشقت طبقه‌ی کارگر. البته شعر کارگری در کنار ورود به موضوعاتی نظیر فقر و غنا، تبعیض اقتصادی، اختلاف طبقاتی و هر آنچه که مربوط به اقتصاد عمومی می‌شود؛ نقش کلیدی کارگران در جامعه‌ی مدرن نیز تاکید دارد و در آثاری حتی کارگران را به قیام علیه استثمار و فئودالیزم نیز فرا می‌خواند.

در همین مسیر پروین اعتصامی نیز اگرچه نه با نگاه «اقتصاد سیاسی» و «سندیکایی-کارگری»، ولی با تکیه بر عواطف اخلاقی و انسانی و با زبان تمثیل و خاص خود غم رنجبران را می‌خورد و برای آن‌ها شعر می‌گوید:

پیشه آنان، همه آرام و خواب  
قسمت ما، درد و غم و ابتلاست  
حاصل ما را، دگران می‌برند  
زحمت ما زحمت بی‌مدعاست  
از چه، شهان ملک ستانی کنند  
از چه، بیک کلبه ترا اکتفاست  
گشت حق کارگران پایمال  
بر صفت غله که در آسیاست  
کار ضعیفان ز چه بی‌رونق است  
خون فقیران ز چه رو، بی‌بهاست  
عدل، چه افتاد که منسوخ شد  
رحمت و انصاف، چرا کیمیاست

علی امینی‌نجفی (پژوهشگر مسائل فرهنگی) در مقاله‌ای با عنوان «جایگاه کارگران در شعر معاصر فارسی» یادآور شده که البته هرچند پروین اعتصامی هم کاملاً می‌داند که تنها همدردی کافی نیست، پس محرومان را به اعتراض و خیزش علیه ساختارهای نظام سیاسی و اجتماعی روزگار خویش نیز فرا می‌خواند:

تا بکی جان کنند اندر آفتاب ای رنجبر؟  
ریختن از بهر نان از چهر آب ای رنجبر  
از حقوق پایمال خوشتن کن پرسشی  
چند می‌ترسی ز هر خان و جناب ای رنجبر؟  
حاکم شرعی که بهر رشوه فتوی می‌دهد  
کی دهد عرض فقیران را جواب ای رنجبر  
جمله آنان را که چون زالو مکندت خون بریز

و ندر آن خون دست و پای کن خضاب ای رنجبر!

### جایگاه کارگران در اشعار مدرن فارسی یا سپید

در شعر مدرن فارسی یا شعر سپید هم نگرش‌های توجه به طبقه‌ی کارگر از همان ابتدای شکل‌گیری این سبک شعری جریان داشت. به عنوان مثال آنطور که علی امینی‌نجفی در مقاله‌ی خود همچنین اشاره کرده؛ نیما یوشیج به عنوان پدر شعر نو در شعرهای «خانواده سرباز»، «محبس»، «خارکن»، «شهید گمنام»، «مادری و پسری»، «منظومه‌ی مانلی»، «کار شب‌پا» و ...، زندگی روزمره زحمتکشان و کارگران به تصویر کشیده است. امینی‌نجفی با تکیه بر نمونه‌هایی تصریح می‌کند که نیما نیز در شعرهایش از زحمتکشان سخن رانده و گاهی آن‌ها را به طغیان و قیام نیز می‌خواند:

در درون تنگنا، با کوره‌اش، آهنگر فرتوت

دست او بر پتک

و به فرمان عروقتش دست

دائماً فریاد او این است، و این است فریاد تلاش او:

"— کی به دست من

آهن من گرم خواهد شد

و من او را نرم خواهم دید؟

آهن سرسخت!

قد برآور، باز شو، از هم دوتا شو، با خیال من یکی‌تر زندگانی کن!"

زندگانی چه هوسناک است، چه شیرین!

چه برومندی دمی با زندگی آزاد بودن،

خواستن بی‌ترس، حرف از خواستن بی‌ترس گفتن، شاد بودن!

او به هنگامی که تا دشمن از او در بیم باشد

(آفریدگار شمشیری نخواهد بود چون)

و به هنگامی که از هیچ آفریدگار شمشیری نمی‌ترسد،

ز استغاثه‌های آنانی که در زنجیر زنگ آلوده‌ای را می‌دهد تعمیر...

بر سر آن ساخته کاو راست در دست،

می‌گذارد او (آن آهنگر)

دست مردم را به جای دست‌های خود

او به آنان، دست، با این شیوه خواهد داد

ساخته ناساخته، یا ساخته‌ی کوچک،

او، به دست کارهای بس بزرگ ابزار می‌بخشد

او، جهان زندگی را می‌دهد پرداخت!

به گفته‌ی علی امینی‌نجفی، نیما حتی پا را فراتر می‌گذارد و در منظومه‌های بلند «ناقوس»، «مرغ آمین» و «سوی شهر خاموش» یک انقلاب با شکوه را به تصویر می‌کشد.

او در شعر معروف داروگ به تعبیری تفاوت‌های دهقانان و کارگران در ایران و شوروی را مدنظر دارد و می‌گوید:

خشک آمد کشتگاه

در جوار کشت همسایه

گر چه می‌گویند: "می‌گیرند روی ساحل نزدیک

سوگواران در میان سوگواران".

قاصد روزان ابری، داروگ! کی می‌رسد باران؟

بر بساطی که بساطی نیست

در درون کومه‌ی تاریک من که ذره‌ای با آن نشاطی نیست

و جدار دنده‌های نی به دیوار اطاقم دارد از خشکیش می‌ترکد

— چون دل یاران که در هجران یاران —

قاصد روزان ابری، داروگ! کی می‌رسد باران؟

این پژوهشگر مسائل فرهنگی همچنین تاکید دارد که همنوایی با آرمان محرومان در آثار بیشتر شاعران پیرو نیما یوشیج از جمله احمد شاملو (بامداد)، اسماعیل شاهرودی، سیاوش کسرای، نادر نادرپور، نصرت رحمانی، منوچهر آتشی، منوچهر نیستانی، اسماعیل خویی و... نیز دیده می‌شود.

منوچهر نیستانی از شاعران نسل دوم پیروان نیما نیز در شعری با نام «کارخانه» که به زعم م. آزاد شاید تنها شعر موفق کارگری در شعر امروزی فارسی‌ست که شعر «درهای کارخانه» کارل سندبرگ را به یاد مخاطب می‌آورد؛ سروده است:

اینجا

هر دکمه‌ای به منبع برقیست متصل،

کار تلاش آهن و بازوست

هر گوشه پیلواری، پولاد،

روی زمین چوب

خفته‌ست و دود عالم، با اوست



با سینه‌ها رفاقت دیرین صبر و سل

اینجا،

گل‌های لفظ‌های شما را

- نارسته از لبان

توفان پرغریو هزاران چرخ،

از دودکش، به خارج انبار می‌برد.

اینجا،

انبار انفجار مدامی پر از صداست،

بازی بی‌صدای لبان، پیک قلب‌هاست،

هر سینه، کوره‌ای، وز صد یاد مشتعل

یاد غروب

درهای آهنی بر روی پاشنه می‌چرخند

مردان چرب خسته،

بی‌حرف

دسته دسته، بیرون می‌آیند...

یاد غروب و خانه ....

- چه خوب، آه!

لم دادن و تمدد اعصاب،

با چای داغ، و شام لب حوض،

فریاد بچه‌ها،

برخورد دیگ و قاشق مطبخ

و آنگاه، خواب،

خواب ...

چشمان نمی‌توانند این دود را شکافت...

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی هم در سایه تشکل‌های صنفی و سیاسی، شعر کارگری جدی‌تر از گذشته دنبال شد منوچهر شیبانی، نصرت رحمانی، خسرو گل‌سرخ، سعید سلطان‌پور، محمد مختاری، عمران صلاحی و ساییر هاکا و... پرچم شعر کارگری را افراشته نگاه داشتند.

در تازه‌ترین نمونه‌های شعر کارگری سایبر هاکا که این روزها شاید تنها شاعر این حوزه باشد، در کتاب «می‌ترسم بعد از مرگ هم کارگر باشم» سروده است:

همیشه دوست داشتم/ ساعت‌ها در ارتفاعی بالاتر از شهر بایستم/ و در انبوه ساختمان‌ها دنبال خانه کسی بگردم/ که دوستش دارم/ برای همین کارگر شدم!

یا این شعر که همزمان فقر و ایمان را در خود جای می‌دهد:

پدرم کارگر بود/ مرد باایمانی که هر بار نماز می‌خواند/ از دست‌هایش/ خجالت می‌کشید.

مثبت‌علایی (منتقد و نظریه‌پرداز ادبی) اما اذعان می‌کند؛ شعری به عنوان شعر کارگری دست‌کم در سال‌های اخیر سراغ نداریم. او به ایلنا می‌گوید: شاید دهه ۴۰ و اوایل دهه ۵۰ و تا حدودی دهه ۳۰ خورشیدی را بتوان زمانی برای سرایش شعر کارگری نامید که آن هم بخاطر داغ بودن جریان‌های سیاسی و فعالیت احزابی مثل حزب توده بود. از اوایل انقلاب اسلامی به این طرف ادبیات کارگری و به‌صورت تخصصی شعر کارگری چندان دیده نمی‌شود. در حوزه شعر شاید مجموعه‌هایی جمع‌آوری شده باشد که آن‌ها هم معمولاً برآیند و مخزنی از اشعار سال‌های گذشته هستند. هرچند افت توجه به ادبیات کارگری تنها مختص به ایران نیست و در سایر کشورها هم تا حدودی دیده می‌شود. با عقب‌نشینی چپ در مقیاس جهانی و بعد از اتفاقات دهه‌های ۷۰ تا ۹۰ میلادی در شوروی آنچه که در بلوک شرق گذشت تأثیر ناباوری در کل جامعه جهانی و بویژه هنرمندان حوزه‌های مختلف از جمله شعر داشته است.

او ادامه می‌دهد: البته از جنبه دیگری چنین افتی طبیعی به‌نظر نمی‌رسد چراکه مسئله کارگر و بی‌عدالتی که کشورهای سرمایه‌داری در جهان دایر کرده‌اند همچنان به قوت خود باقی است. پس حتماً شعر و داستان باید مجالی برای پرداختن به ادبیات کارگری داشته باشد. به عبارت دیگر در سال‌های اخیر حتی در حوزه نمایشی و سینما نیز کمتر به آثاری در حوزه کارگری برمی‌خوریم درحالی‌که شرایط اجتماعی و امکانات زندگی طبقه کارگر تفاوت چندان نداشته و حتی می‌توان گفت سخت‌تر هم شده است. هرچه هست عقب‌نشینی جناح سوسیالیست و پیروزی موقت یا غیرموقت جبهه سرمایه‌داری در این مسئله بی‌تأثیر نیست.

### اما و اگرهای شعر کارگری فارسی

البته برخی از کارشناسان ادبی مثل عباس سلیمی‌آنگیل؛ شعر کارگری فارسی را در قیاس و سنجش با دیگر انواع ادبیات کارگری، دارای غنای چندان نمی‌دانند و تأکید می‌کنند حتی ترانه‌ها و آوازهای کارگری موفق‌تر از شعر کارگری بوده‌اند. از دید آن‌ها با اینکه ادبیات ایران نه فقط تا انقلاب اسلامی، که حتی تا سال‌هایی پایانی دهه‌ی شصت، هم‌پا با اسلام‌گرایی، متأثر از نظریات سوسیالیستی نیز بوده، اما شعر کارگری قابل توجه در آن بسیار کم است. سلیمی‌آنگیل تأکید دارد که آنچه جریان آرمان‌گرای معاصر سروده است، شعر «مبارزنواز» است نه شعر «کارگری».

به عبارت دیگر هر نوع توجه صرفاً دل‌سوزانه برای کارگر یا تأکید بر رعایت حقوق کارگر از سوی کارفرما و سرمایه‌دار، لزوماً شعر کارگری نیست. سادگی، ارائه‌ی تصویری زنده از فضاها و عینی‌سازی زندگی کارگری، بازتاب غیرکلیشه‌ای آرزو و شکست و خشم، دوری از هرگونه معصوم‌نمایی و کلی‌گویی درباره‌ی قشر کارگر و تمجیدهای دهان‌پرکن و خررنگ‌کن از او و... از مهمترین مولفه‌هایی هستند که به اعتقاد این دسته از کارشناسان ادبی؛ باید در شعری که با پسوند شعر کارگری از آن یاد می‌شود؛ وجود داشته باشد.

عباس سلیمی‌آنگیل در یادداشتی تحت عنوان «نشستن کنار گود» که به شعر کارگری در ایران پرداخته؛ نوشته است: «نخستین و آشکارترین نقطه ضعف شعر کارگری زبان فارسی این است کارگر در این شعرها ابژه‌ای بیش نیست. شاعر با تمام صداقتش یک

گوشه‌ای می‌نشیند و از کارگر انتزاعی و تخیلی خود چهره‌ای مقدس و اسطوره‌ای می‌سازد. تصویری معصومانه همراه با کلی‌گویی درباره‌ی رنجبران. هرچند عنصر صمیمیت گاهی چاشنی کار می‌شود. شعر آرمان‌خواه معاصر هرگاه که از مبارزان انقلابی و آگاه و از انسان‌های پویا و از خود گذشته سخن می‌گوید، به اوجی کمانند می‌رسد. شعری نخبه‌گرا می‌شود، پیامد منطقی جریان شعر فارسی و آموزه‌ها و نظریه‌های روز می‌شود و شعری مدرن. به همین دلیل است که مخاطب شعر دگرگونی‌طلب فارسی در طول چندین دهه‌ی اخیر، قشر تحصیل کرده، آگاه و دانشگاه دیده است. مخاطب این شعر کارگری نبود که پایان روز و هفته و ماه، برای گرفتن دست‌مزدش و پرسه زدن در خیابان لاله‌زار و کاباره‌ی سوسن و آریتا و یا سرک کشیدن به خیابان جمشید لحظه‌شماری می‌کرد و هنوز هم مخاطبی نیست که حقوق سر ماهش را قسط یخچال سایید بای سایید و نمایش‌گرهای (LCD) می‌دهد. مخلص کلام اینکه: شعر کارگری فارسی شعری ناموفق، اما مبارزنواز و شعری موفق است؛ شعری که از کاشفان فروتن شوکران سخن می‌گوید.»

علایی نیز در توضیح المان‌ها و نمادهای مهم در شعر کارگری یادآور می‌شود: مهم‌ترین مولفه‌های شعر کارگری پرداختن به زندگی کارگران از زاویه‌ای است که هدف رشد و تعالی این قشر از جامعه باشد. در ادبیات کارگری نباید از قشر کارگر به عنوان موجودات ضعیف و ناتوان یاد کرد. در اینکه هستی اجتماعی انسان مرهون کارگری و کارگران است شکی نیست پس دست‌کم با به تصویر کشیدن بی‌عدالتی‌هایی که بر این‌ها می‌رود در انواع هنرها از نمایش و فیلم گرفته تا شعر و داستان یکی از ملزومات اعتلای جامعه انسانی است. اگر کسی هم دغدغه پرداختن به مسئله کارگر را در شعر یا داستان خود داشته باشد به راحتی می‌تواند با استناد به نمونه‌های خوبی که در اشعار داخلی و خارجی داریم؛ آثار خود را خلق کند.

او مهم‌ترین مسئله در پرداختن به حوزه کارگری در شعر و داستان را؛ طرح موضوعات مرتبط با کارگران از دریچه ایجابی و مثبت می‌داند و تصریح می‌کند: آنچه که باید در شعر کارگری شاهد آن باشیم این است که آن‌ها را تاریخ‌ساز و آینده‌ساز نشان دهد مثل آنچه که چاپلین در فیلم عصر جدید خود به تصویر می‌کشد او در این فیلم گرچه بر مشکلات و ظلمی که به طبقه کارگر می‌شود تاکید دارد اما آینده و سرنوشت تاریخ را نهایتاً از آن کارگران نشان می‌دهد.